

هشتادمین سالگرد "اکتبر"! شکست اتحاد شوروی شکست "اکتبر" نیست!

ششم نوامبر امسال، هشتاد سال از تجربه بزرگ بشریت در قرن حاضر برای رسیدن به جامعه سوسیالیستی سپری شد. بین سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۱۷ ثابت شد، که می‌توان بدون برقراری مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، کشوری عقب‌مانده را تا سطح جامعه‌ای که در آن بیکاری، بی‌خانمانی، فقر، بیماری و فقر فرهنگی حاکم نباشد، بنا کرد. این تجربه نشان داد، که می‌توان زمین را در خدمت مردم، کاشت و آباد ساخت.

این دستاوردها را می‌توان بازم برشمرد، بدون آنکه ضرورت باشد بر اشتباهات و سرانجام، شکست نهایی این کوشش در اتحاد شوروی سابق باشد، چشم فرو بریست. درباره علل اشتباهات و سرانجام شکست این تجربه بزرگ، "راه توده" تاکنون چه بطور مستقل و چه به نقل از احزاب کمونیست و چپ جهان مطالب گوناگونی سیاسی و تئوریک را منتشر ساخته است.

انقلاب اکتبر در شرایط مشخص تاریخی، از جمله و به ویژه تحت تاثیر نتایج دهشتناک اولین جنگ جهانی امپریالیستی، ورشکستگی تزاریسیم و وجود گردان پیشتازی که رهبری آنرا لنین برعهده داشت، به پیروزی رسید. ضرورت ندارد تا به "پتروگراد" و مرور دوباره رویدادها بازگشت. انگلس درباره رشد از "نازل" به "متعالی" در طبیعت و جامعه، توضیح می‌دهد، که رشد و تکامل پروسه‌ها، بدون پستی و بلندی و فرود و فراز نیست. البته این توضیح نباید و نمی‌تواند به گونه تسلیم به شکست ارزیابی شود. این ادعا نیز، از این حکم استنتاج نمی‌شود، که تاریخ به سرمایه‌داری ختم شده است، و برای آینده تنها مبارزه برای رفاه‌های کوچک، با هدف "تخفیف" دردهای لاعلاج، وظیفه ماست!

ما در این تردید نداریم، که آن «ده روزی که دنیا را تکان داد»، در آینده نیز، همچنان به عنوان فرازی از تاریخ بشری ارزیابی خواهد شد. ده روزی که ناقوس مرگ سرمایه‌داری را به صدا درآورد، و مرحله گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را در مقیاس تاریخ بشری نوید داد.

به اکتبر ۱۹۱۷ شاید از زوایای مختلف نگاه کرد. انقلاب اکتبر، همانطور که لنین برای همه جنبش‌های اجتماعی بر می‌شرد، یک انقلاب «کامل» سوسیالیستی نبود. «آلریش هوار» Ulrich Huar در رساله خود در کتاب «انقلاب اکتبر و جای آن در تاریخ» (۲۹مین کتاب «بنیاد انتشارات مارکس-انگلس» ۱۹۹۷) جوانب متفاوت انقلاب اکتبر را چنین تحلیل می‌کند: «نبرد طبقه کارگر برای سرنگونی سرمایه‌داری و برپایی جامعه سوسیالیستی، نبرد خلق‌ها علیه جنگ امپریالیستی، نبرد دهقانان برای مصادره املاک مالکان بزرگ و خان‌ها، نبرد خلق‌هایی که توسط تزاریسیم سرکوب می‌شدند و در بند استعماری گرفتار آمده بودند و بالاخره نبرد برای دموکراسی و پشت سر گذاشتن عقب‌افتادگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بود.» (ص ۱۱۳)

تاثیر مستقیم و غیر مستقیم آیدنولوزیک-فرهنگی انقلاب اکتبر بر جنبش‌های ملی و آزادیبخش در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین واقعیتی انکار ناپذیر است. این تاثیر برای ایران و خلق‌های تحت استیلای تزاریسیم، همراه بود با شکل‌گیری جنبش‌های ملی-دموکراتیک، علیه نفوذ استعماری روسیه تزاری و امپراتوری انگلستان؛ همچنین علیه ملاکین و خان‌ها. قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز در شب عید نوروز ۱۲۹۹ (۲۰ مارس ۱۹۲۰)، خدآوردی در شمال و شرق خراسان، قیام کلنل محمدتقی خان بیسان در خراسان، قیام لهاک خان باوند در سال ۱۹۲۶ در پادگان بجنورد، قیام لاهوتی (ماه حوت ۱۳۰۰) در تبریز [۱] و در دیگر جنبش‌های دهقانی و ضدنفوذال‌ها در غرب و جنوب ایران نمونه‌هایی از تاثیر مستقیم و غیر مستقیم انقلاب اکتبر بر جنبش‌های مردمی و خلقی میهن ما در این دوران است.

جواهرنعل نهر، در ارتباط با انقلاب اکتبر، از آن «چادبانه»ای یاد می‌کند، که جنبش آزادی‌بخش هنلوستان از آن تاثیر پذیرفت. «هنلوستان و روسیه ... هر دو عمدتاً کشورهای کشاورزی هستند، که در آغاز دوره صنعتی شدن قرار دارند. هر دو کشورهای فقیر هستند و بیسواد در آنها حکمفرماست. اگر انقلاب اکتبر روسیه برای این مسایل راه‌حل‌هایی عملی بیابد، کار ما را نیز آسان می‌شود.» (همانجا ص ۱۱۴-۱۱۳) ←

سوسیالیسم یا بربریت!

سرمایه‌داری در رقابت سیستم‌ها پیروز نشد، بلکه بهتر است گفته شود، سرمایه‌داری در این رقابت: نمرد!

هر کس درباره این برداشت از پایان این مرحله از رقابت تردید داشته باشند، می‌تواند از خود سوال کند: با شکست تجربه اتحاد شوروی و سوسیالیسم در اروپای شرقی، آیا بحران در نظام سرمایه‌داری پایان یافته است؟ آمار و ارقام در تمام کشورهای سرمایه‌داری جهان، نه تنها از این بحران حکایت دارد، بلکه فراهم آمدن شرایط جهانی برای خیزش دوباره بشریت برای پشت سرگذاشتن سرمایه‌داری را بشارت می‌دهد. تجاوز بی‌محابانه به دستاوردهای اجتماعی جنبش‌های کارگری و مردمی، که طی نبرد ۱۵۰ ساله بدست آورده و در سایه حضور اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی در صحنه جهانی توانسته بودند آنرا توسعه بخشند، غارت دم افزون ثروت‌های طبیعی در سراسر جهان، همچنین انباشت روزافزون سرمایه در دست‌هائیکه هدایت اقتصادی-سیاسی جهان را بسوی فاجعه برعهده دارند، نه نشانه‌های تثبیت این نظام، بلکه علائم بحرم ساختاری آنست. آنچه اکنون در برابر بشریت قرار دارد، یکبار دیگر همان "تالی" و "جانشین‌تی" است، که "روزا لوکزامبورگ" آن را از بشریت سوال کرد: سوسیالیسم یا بربریت!

"سوکارنو" نیز در اندونزی یاد آور می‌شود: «انقلاب اکتبر به خلق‌های اندونزی، در جنبش آزادیبخش خود، نیروی بزرگی بخشیده است.» (همانجا)

مارکسیست چینی "لی‌داجائو" در نشریه "دانچی" می‌نویسد: «انقلاب اکتبر تحول بزرگی در جهان است، با تاثیر عظیم بر روی تمدن آینده» (همانجا).

تحت تاثیر مستقیم انقلاب اکتبر، جنبش‌های وسیع توده‌ای در کشورهای آسیایی و آفریقایی بوجود آمد:

«در چین، جنبش "چهار ماه مه"، در کره "قیام ماه مارس"، در هند "جنبش سراسری کنگره ملی"، در مصر و در ترکیه خیزش‌های "دمکراتیک" شکل گرفت، در ایران "جنبش‌های توده‌ای-ملی" علیه "قرارداد تحت‌الحمایگی با انگلستان"، جنبش‌های دهقانی در اندونزی و در سودان «جنبش ملی علیه انگلیسی‌ها» (همانجا).

با پیروزی انقلاب اکتبر، روند فروپاشی سیستم استعماری خلق‌های جهان، توسط کشورهای باصطلاح "متمدن" و "پیشرفته" آغاز شد و با پیروزی اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم به پایان تاریخی خود رسید.

بنظر "آلریش هوار" تاثیر انقلاب اکتبر بر جنبش‌های ملی و آزادی‌بخش را نباید بطور «غیرتاریخی» مورد بررسی قرار داد، امری که نه تنها برخی از مارکسیست‌ها گرفتار آن هستند، بلکه به‌ویژه تبلیغات امپریالیستی تا فروپاشی اتحاد شوروی آنرا به شعار تبلیغاتی خود تبدیل ساخته بود، و مدعی بود، که این جنبش‌ها «(جواب‌دهنده‌های مسکو)» هستند.

چنین موضعی را امپریالیست‌ها از سال ۱۹۲۰ تبلیغ کردند. در این سال مفسر انگلیسی "گوتروپ اشتودارد" می‌نویسد: «بلشویسم نه تنها جنگی علیه سیستم اجتماعی ما، علیه تمدن ما، بلکه جنگ «دست علیه روح» است ... در هر گوشه‌ای از جهان ما، در آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و در ایالات متحده عوامل بلشویکی مشغول ایجاد اعتراضات در بین رنگین‌پوستان هستند و در گوش آنان نفرت و انتقام را می‌خوانند. هر جنبش ملی، هر ناسامانی سیاسی، هر عدم تساوی حقوق اجتماعی برای بلشویسم هیزمی است برای شعله‌ورتر ساختن قیام‌های نژادی و طبقاتی... بر این پایه است، که بلشویسم را باید دشمن اصلی تمدن ارزیابی کرد... از اینرو باید بلشویسم را زیر پاشنه پا له کرد، صرفنظر از قیمتی که باید برای اینکار پرداخت. اگر چنین عملی به معنای جنگ جدیدی است، آنوقت باید چنین بشود... چیزهای بدتری از جنگ وجود دارد، و بلشویسم در راس چنین چیزها قرار دارد.» (همانجا ص ۱۱۵) جنگ گرم علیه انقلاب اکتبر، بدین ترتیب و بسرعت شروع شد و محاصره همه جانبه کشور شوراهای سازمان‌دهنده شد. جنگ سرد نیز پس از شکست و ناتوانی در برآوردن اکثریت در جنگ گرم و پیروز شدن آن علیه فاشیسم و نازیسم آلمانی بدین ترتیب و با همین انگیزه از سوی همه کشورهای امپریالیستی شروع شد.

تاریخ نویس سرمایه‌داری "اسکار آرنولر" با توجه به فروپاشی سیستم استعماری بعد از جنگ دوم جهانی، معتقد است، که انقلاب اکتبر «انقلاب

جنبش خیابانی به ایران بازگشت. او مورد عفو واقع شد و در ژاندارمری تبریز با درجه سرگردی پذیرفته شد. در این موقع رضاخان (سردار سپه) در مقام انحلال ژاندارمری و الحاق آن به نیروی قزاق بمنظور ایجاد ارتش متحدالشکل برآمد. این اقدام را بیشتر افسران ژاندارمری دنباله‌ی سیاست انگلستان برای قبضه کردن ارتش ایران می‌دانستند... لاهوتی و افسران دیگری (در ماه حوت ۱۳۰۰) طرح قیامی را با کمک افراد ژاندارمری ... تهیه کردند ... و در یک حمله موفقیت آمیز قسمت مهمی از شهر تبریز را تسخیر کرده و به تمام شهرستان‌ها پیروزی قیام خود را اطلاع دادند و آنها را از نیات ضداستبدادی و ضداستعماری خود مطلع نمودند...

قیام پادگان سلماس: در سال ۱۹۲۶ میلادی سربازانی که مدت‌ها حقوقشان پرداخت نشده بود، در شهر سلماس (شاهپور کنونی) قیام کردند، عده‌ای را از میان خود برهبری انتخاب و شهر خوی را تصرف کردند... هدف قیام که ابتدا تقاضای حقوق بود، سرانجام به حمایت از دهقان درمقابل خوانین و مالکین تبدیل شد...

(بقیه موقوفه اسلامی و ... از ص ۹)

شیخ فضل‌الله نوری نیز پشت شعار "مشروع" بجای "مشروطه" و حفظ دستگاه استبدادی سلطنت قاجاریه آترا دنبال می‌کرد. درد "مشروع خواهان" استبداد درباری نبود، بلکه سهم بیشتری از قدرت دربار بود، که روحانیون قشری خواهان آن بودند و بزرگان بازار آن دوره نیز از بیم تبدیل شدن "مشروطه خواهی" به حساب و کتاب خواهی، برپائی مجلس و مالیات و ... از این مشروع خواهی حمایت می‌کردند. مشروع خواهان، فقط خواهان قبول تشکیل یک شورای محدود مشورتی مرکب از برخی روحانیون صاحب توضیح المسائل و چسبیده به فقه سنتی از سوی دربار بودند. البته این شورا، بعدها در قانون اساسی، تحت عنوان شورای ۵ نفره مجتهدین دوران برای نظارت اسلامی بر قوانین، گنجانده شد.

این اشاره از آنجا ضروری بود، که اسدا الله بادامچیان نیز از دیدگاه خود این مسائل را در دفاع از "سلطنت ولایت" و یا همان نام دقیق‌تری که طالبان در افغانستان بر این کشور نهاده و سرود یاد امثال بادامچیان داده، مطرح کرده است. حالا به قلم اسدا الله بادامچیان، شیخ با جامعه مدنی و دفاع از طرح "حکومت عدل اسلامی" بجای "جمهوری اسلامی" و "ولایت نشین اسلامی ایران" را، که در افغانستان و تحت هدایت مستقیم انگلیس و عواملش در میان سران طالبان تشکیل شده، بخوانیم و رابطه این نوع طرح‌ها را با خواست‌های استعماری نوین انگلستان در منطقه حدس بزنیم:

* "شما" ۸ آبان سرمقاله صفحه اول: «در نهضت مشروطه، ملت ایران، استقلال، آزادی و عدالت را برپایه اسلام عسوی و حکومت عدل علی و پیامبر می‌خواست، که عادل‌ترین حکومت جهان بوده و خواهد بود... لیبرال‌های وطنی، که نفوذی‌های انگلیس و روس در آنها حضور داشتند، حکومت مشروطه را حکومت غیر دینی، و براساس حکومت‌های انگلیس و فرانسه و بلژیک معرفی کردند، که در آن جانی برای فقاقت و اجتهاد اسلامی و نظر فقهاء در تبیین عدم مغایرت و یا مصویبات مجلس با اسلام وجود نخواهد داشت. علماء اسلام برای رفع این حرکت خطرناک دو دسته شدند. عده‌ای معتقد به اضافه کردن نسبت (مشروعیت) به مشروطه شدند تا "مشروطه اسلامی" در چارچوب اسلام قرار گیرد و ۵ مجتهد جامع شرایط (شورای نگهبان) برآن نظارت کنند و عده‌اتی دیگر اعتقاد به سیاست مدارا یافتند...»

بادامچیان سپس در رابطه با نقش انگلستان در انقلاب مشروطه، نعل را وارونه می‌زند و ادامه می‌دهد:

«...شیکه مخفی فراماسوئی سریع عمل کرد و جوسازی تبلیغاتی را در یک جنگ روانی آنچنان اداره کرد که آیت‌الله شهید شیخ فضل‌الله نوری را بدار کشیدند... اکنون هم بحث "جامعه مدنی" مطرح شده است. جامعه مدنی در مفهوم کلی، حرف معضل داری نیست [راه توده]: البته به تعبیری که بادامچیان می‌کند و آترا به آزادی‌ها وصل نمی‌کند!، یعنی جامعه‌اتی که دارای مدنیت و تمدن است. ابهامی که در مفهوم اجتماعی-سیاسی جامعه مدنی وجود دارد، موجب تحلیل‌های مختلف شده است: غریزه‌های روشنفکران، آترا مقابل جامعه دینی و مقابل جامعه ولاتی معرفی می‌کنند. کار به جانی کشیده که یک نماینده مجلس [راه توده]: از همسوهای موقوفه در مجلس! از زیاست محترم جمهور خواسته‌اند در صدا و سیما برای مردم توضیح دهند که مقصود از جامعه مدنی چیست؟ راه حل اینست که بجای این کلمه مبهم و مسئله دار "همان جامعه اسلامی" و یا "جامعه ولاتی" خودمان را مطرح نماییم [در اینجا موقوفه اسلامی خودش را همه مردم ایران فرض می‌کند!]

کشورهای عقب‌نگه داشته شده» است، که مسئله اصلی نیمه دوم قرن بیستم را تشکیل می‌دهد.

تاریخ‌نگار امریکایی "گفتون استوریاتوس" معتقد است، که جهان سوم در ابتدا در شرق اروپا بوجود آمده بود. از قرن ۱۴ این کشورها صادرکنندگان مواد خام برای صنعت پارچه و فلزات در کشورهای هلند و انگلستان بوده‌اند.

نظرات مشابهی را تاریخ‌نگاران دیگر امریکایی مطرح می‌سازند و انقلاب اکتبر را بخشی از رودرونی شمال و جنوب ارزیابی می‌کنند. با انقلاب اکتبر، روسیه از دایره مدار کشورهای تحت نفوذ سرمایه داری صنعتی غرب خارج شد. تجاوز نظامی غرب علیه روسیه شوروی بلافاصله آغاز شد. از اینرو نباید تجاوز ۱۶ کشور به روسیه شوروی را پس از انقلاب اکتبر، اقدامی متفاوت با تجاوز امریکا به گواتمالا، گرانادا و ... ارزیابی کرد. انقلاب اکتبر به روند ۵۰۰ ساله تصاحب سرزمین خلق‌های جهان سوم و غارت آنها پایان بخشید. این انقلاب آغاز جنبش استقلال طلبانه کشورهای جهان سوم از استعمارگران اروپایی و امریکایی بود، و این امر اهمیت جهانی-تاریخی انقلاب اکتبر را تشکیل می‌دهد. (همانجا ص ۱۱۶-۱۱۵)

پی نویس‌ها:

اکتبر در اسناد حزب توده ایران

۱- درباره قیام‌ها و جنبش‌های ملی در "سالنامه توده" و یادنامه پنجاهمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست ایران و سی‌امین سال تاسیس حزب توده ایران، از جمله آمده است:

قیام خیابانی: بدنبال پیروزی انقلاب اکتبر و فراخواندن ارتش روس از ایران و اشغال آذربایجان از سوی عثمانی‌ها، که قصد تجزیه و الحاق این منطقه را به ترکیه داشتند، شرایط نامساعد تازه‌ای برای دموکرات‌های آذربایجان و آزادی خواهان بوجود آمد. عثمانی‌ها، شیخ محمد خیابانی و عده‌ای از سران جنبش ملی آذربایجان را توقیف و تبعید کردند. اما پیشرفت ارتش سرخ در قفقاز، عقب‌نشینی قوای انگلیس از باکو و فشار دولت جوان شوروی به عثمانی‌ها برای تخلیه خاک ایران، سرانجام منجر به بیرون رفتن نیروی عثمانی از آذربایجان گردید و بار دیگر شرایط مساعد برای جنبش آذربایجان فراهم آمد. در شب عید نوروز سال ۱۲۹۹ تظاهرات عظیمی با شرکت بیش از ۲۰ هزار نفر در تبریز برپا گردید، که با شعار «مردم باد انگلیس!» خواهان تخلیه ایران از نیروهای انگلیسی بودند. انگلیس‌ها پادگان تبریز را تخلیه و از آن عقب‌نشینی کرد، ولی شهرانی مانند معمول رهبران جنبش را تحت فشار قرار داد. نتیجه فشار شهرانی قیام مردم به رهبری حزب دموکرات آذربایجان ... را بدنبال آورد. قیام در هفتم آوریل ۱۹۲۰ میلادی آغاز شد و طی دو روز همه ادارات، از جمله شهرانی بدست قیام کنندگان افتاد ...

قیام خداوردی: پس از انقلاب اکتبر، جنبش‌های وسیع دهقانی شمال و شرق خراسان را در بر گرفت. دهقانان کرد ساکن شمال خراسان به رهبری "خداوردی" که قبلاً چوپان یکی از خوانین "زغرانلو" بود، قیام کردند. این جنبش در نواحی دیگر خراسان نیز تاثیر گذاشت. قیام از شهر "شروان" که مرکز آن بود، تجاوز کرد و نواحی قوچان و باجگیران را در بر گرفت ...

قیام کلنل: کلنل محمد تقی‌خان پسیان عضو حزب دموکرات و انسر برجسته ژاندارمری بود که از لحاظ ایدئولوژی دارای انکار انقلابی خنده‌بورژوازی، مخالف حکومت اشراف و خوانین، طرفدار حکومت دموکراتیک و در سیاست خارجی مخالف نفوذ انگلیس‌ها بود. ... کلنل محمد تقی‌خان با قوای مسلح خود و با یاری عده‌ای از آزادی خواهان منطقه، خراسان را از حیطة اقتدار حکومت مرکزی رهانید و کمیته‌ای از نمایندگان طبقات مختلف بنام «کمیته ملی» تشکیل داد. این کمیته با شعار اصلاحات ارضی به روستاها رفت ...

قیام لهاک خان باوند: در سال ۱۹۲۶ پادگان بجنورد تحت فرماندهی ستوان لهاک باوند (سالار جنگ) مسلحانه قیام نمود. پشتیبان این قیام توده‌های دهقانی بودند که خاطره جنبش دهقانی خراسان و مبارزه "خداوردی" کرد را بیاد داشتند. مهمترین شعار این قیام مصادره و تقسیم بلاعوض املاک بین دهقانان بود. شعارهای دیگر تغییر مالیات‌ها بنفع پیشه‌وران و کسبه‌ی شهری، برقراری مالیات بر عایدات، استقرار حکومت جمهوری و قطع نفوذ انگلیس‌ها بود ...

قیام لاهوتی: ماژور (سرگرد) لاهوتی از دموکرات‌های با سابقه‌ای بود که در دوره "مهاجرت" در ترکیه بسر برد و پس از پایان جنگ و خاتمه